

اختلافات قومی - مذهبی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه

یدالله دهقان^۱، محمود کتابی^۲، مسعود جعفری‌نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۰

چکیده

اکنون قریب به پنج سال از آغاز بحران در کشور سوریه می‌گذرد و در تمام این سال‌ها نظریات و تئوری‌های مختلفی در خصوص علل وقوع بحران در این کشور مطرح شده است. یکی از این تئوری‌ها بحث وجود اختلافات و تعارضات گسترده قومی و مذهبی است که در قالب تعارضات درون گروهی شیعه - سنی و برون گروهی کردی - عربی بحث و بررسی شده است. پرسش اصلی مقاله عبارت است از اینکه وجود اختلافات قومی و مذهبی در سوریه چه تأثیری در شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در این کشور داشته است؟ و فرض مقاله نیز این است که به نظر می‌رسد وجود اختلافات گسترده قومی و مذهبی در کشور سوریه و ناتوانی دولت در مدیریت آنها، باعث بالا رفتن شدید سطح تعارضات و نارضایتی‌های اجتماعی در این کشور شده است. این اختلافات و تعارضات پس از کسب استقلال سوریه از فرانسه (۱۹۴۶) و در ادامه روی کار آمدن حزب بعث (۱۹۶۳) و در نهایت، تسلط علویان بر حکومت سوریه (۱۹۷۰) بیشتر و عمیق‌تر شده و در نهایت، به تبدیل شدن اختلافات و تعارضات به تخاصم و شکل‌گیری و رشد گروه‌های رادیکال ضد دولت در سوریه منجر شده است.

واژه‌های کلیدی: قومیت، مذهب، رادیکالیسم، سوریه، بحران

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ایران m_hoghoughi@yahoo.com

۲. استاد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ایران mketabi840@yahoo.com

۳. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ایران pegah220ja@yahoo.com

مقدمه

سوریه کنونی در گذشته بخش عمده‌ای از سرزمین بزرگ شام بوده؛ سرزمینی که کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین و اردن را در برمی‌گرفته است. این منطقه سابقه‌ای بس طولانی در تاریخ دارد تا جایی که مورخان قدمت آن را در حدود ۵ هزار سال می‌دانند. در طول تاریخ اقوام مختلفی از قبیل سامی، آموری، آرامی، مصری، آشوری، بابلی، یونانی، رومی و ایرانی بر این منطقه حکومت کرده‌اند؛ اما با تصرف شام در سال سیزدهم هجری به وسیله سپاه اسلام، فرهنگ این دین جدید بر تمدن‌های چندین سده اقوام مذکور غلبه یافت. در سده‌های بعدی (قرن هفتم و هشتم هجری) ترکان عثمانی توانستند پس از جنگ‌های طولانی بر این منطقه و سرزمین‌های اطراف آن مسلط شده، اداره امور منطقه را به دست بگیرند. تا اینکه در سال ۱۹۱۶ و در جریان جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی فروپاشید و فرانسویان بر این منطقه مسلط شدند. نام کنونی سوریه را نیز فرانسویان پس از مستعمره نمودن این سرزمین از روی تاریخ کهن این بخش از جهان بر این کشور نهادند.

سوریه کشوری با تنوع قومی و مذهبی بسیار بالاست و هم‌اکنون اقوام و گروه‌های مختلفی از قبیل علوی، سنی، دروزی، ایزدی، مسیحی، کرد و عرب در این سرزمین در حال سکونت هستند. شکاف، اختلاف و درگیری بین گروه‌های مختلف قومی و مذهبی در کشور سوریه، همواره در طول تاریخ وجود داشته است؛ اما این اختلافات در دوران بعد از جنگ جهانی اول و تحت تأثیر دخالت کشورهای استعمارگر؛ به ویژه فرانسه شدت و عمق بیشتری یافته است. در واقع، می‌توان گفت بخش زیادی از اختلافات قومی و مذهبی موجود در کشور سوریه، در تاریخ این کشور ریشه دارد. این اختلافات و تعارضات، به لحاظ منافع اقتصادی، طبقاتی، قدرت سیاسی، اعتقادی، ایدئولوژی و ... تفاوت‌هایی را در میان افراد و گروه‌های مختلف این کشور ایجاد نموده و تعارضاتی را به دنبال آورده که حل و فصل آنها نیازمند مدیریت قوی و بلندنظرانه بوده است. این تعارضات اجتماعی در چند

دهه اخیر و به‌خصوص پس از استقلال کشور سوریه از فرانسه در سال ۱۹۴۶، و در ادامه قدرت گرفتن علوی‌ها در این کشور در سال ۱۹۷۰ رفته‌رفته عمیق‌تر و خشن‌تر شده تا جایی که در چندین مورد، موجب بروز درگیری‌های شدید و خونین بین دولت سوریه و اقوام و گروه‌های مختلف؛ به‌خصوص گروه‌های اهل سنت و اقوام کرد در این کشور شده است. در مجموع، حکومت ۴۸ ساله حزب بعث و ۴۲ ساله خانواده‌ی اسد و ۱۱ ساله‌ی بشار اسد یا نتوانست و یا نخواست در تمام این سال‌ها اقدامی برای از بین بردن عوامل بحران‌زا؛ به‌ویژه سروسامان دادن به اختلافات قومی و مذهبی در این کشور انجام دهد.

روش‌شناسی

روش مورد استفاده در این پژوهش با توجه به ماهیت نظری آن، کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی بوده که در آن از تکنیک مطالعه موردی استفاده شده است. مطالعه موردی روشی است که از آن برای بررسی نظام‌مند افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها، و یا رویدادها استفاده می‌شود و محقق نیازمند فهم و تبیین یک پدیده است (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۲۰۰). همچنین، در روش پژوهش کیفی از اطلاعات و داده‌های پژوهش‌های تاریخی، توصیفی و تجربی استفاده می‌شود. پژوهشگران کیفیت‌گرا سعی دارند به درک اوضاع و احوال فرایندهای پیچیده اجتماعی نایل آیند (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۳۸). از حیث متغیرها نیز اختلافات قومی و مذهبی به‌عنوان متغیر مستقل و شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. اطلاعات مورد نیاز برای این تحقیق نیز از طریق منابع کتابخانه، اینترنتی و ... جمع‌آوری و استفاده شده است.

چارچوب نظری تحقیق

با توجه به اینکه جنبش‌های بنیادگرا همگی در واکنش به بستر تاریخی و دینی بومی خود به

وجود آمده‌اند و از پویایی خاصی برخوردارند، می‌توان آنها را جنبش‌هایی اجتماعی^۱ تعبیر کرد (زاهدانی و حمیدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۷). استفاده از خشونت نزد این گروه‌ها، ابزاری برای کسب امتیاز و وادار نمودن دولت به چانه‌زنی سیاسی است (محمدی و حاضری، ۱۳۹۱: ۱۸۸) و از آنجا که فعالیت‌های گروه‌های رادیکال؛ به‌خصوص گروه‌های قومی و مذهبی در سوریه در جهت مخالفت با دولت این کشور و ایجاد تغییر در ساختارهای سیاسی-اجتماعی آن است؛ می‌توان فعالیت این گروه را نوعی جنبش اجتماعی دانست (Onuoha, 2011: 90). هرچند نظریات جنبش‌های اجتماعی که در بستر فرهنگ اروپا و آمریکا مطرح شده، با جنبش‌های اسلامی متفاوت است؛ اما با توجه به فقر نظریه‌پردازی در خصوص جنبش‌های اسلامی، تا جایی که این نظریات بتوانند ما را در تبیین و توصیف واقعیات یاری رسانند، بهره‌گیری از آنها مفید خواهد بود. لذا در این زمینه از بین نظریات مطرح شده در خصوص جنبش‌های اجتماعی، نظریه آلن تورن انتخاب شده است. همچنین، با توجه به اینکه برخی گروه‌های رادیکال فعال در کشور سوریه مانند داعش، جبهه النصره، اخوان المسلمین و... دارای عقاید احیاگرایانه دینی هستند، به همین دلیل نظریات احیاگری دینی نیز به آن اضافه شده است.

الف- نظریه جنبش اجتماعی آلن تورن^۲: در نظریه تورن، دو مفهوم اهمیت فراوان دارد: یکی کنش و دیگری تاریخ‌مندی. نقطه آغاز نظریه تورن، کنش جمعی^۳ است. تورن آن کنش جمعی را جنبش اجتماعی می‌خواند که شامل ستیزه‌هایی باشد که پیرامون توانایی‌های نهادینه شده الگوهای فرهنگی رایج است. به عبارت دیگر، او جهت‌گیری جنبش‌ها را معطوف به الگوهای فرهنگی ای می‌داند که بر جامعه سیطره دارند (تورن، ۱۳۸۰: ۱۱). وی عقیده دارد از آنجا که مناسبات اجتماعی محصول کنش اجتماعی‌اند و جنبش‌های اجتماعی

1. Social movements
2. Touraine
3. Collective action

اختلافات قومی - مذهبی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه / ۱۰۱

نیز در واقع کارگزاران جمعی کنش اجتماعی هستند، جنبش‌های اجتماعی وقایع یا رخدادهایی خارق‌العاده نیستند و آنها دائم در قلب حیات اجتماعی جای دارند (Touraine, 1981: 29). به تعبیر تورن، جامعه مشتمل بر گروه‌ها و جنبش‌های متضادی است که حول یک تضاد محوری و اصلی در تعارض و مبارزه با یکدیگرند. به عبارت دیگر، در هر جامعه‌ای بین جنبش‌های اجتماعی معارض یک تضاد اصلی به چشم می‌خورد؛ تضاد بین طبقه غالب و مسلط که فرایند تاریخ‌مندی را در اختیار خود گرفته و به خود اختصاص داده و از طریق سازماندهی و تشکیلات آن را به نظم یا سامان دلخواه خود تبدیل می‌کند و طبقه مغلوب یا تحت سلطه که به نوبه خود سعی در بازپس‌گیری تاریخ‌مندی و اختصاص آن به خود داشته، بر آن است تا نظم موجود یا سامان مستقر را درهم بریزد و تضادی را که نظم مذکور در خود پنهان ساخته، آشکار سازد و شیوه‌های بدیعی برای اندیشیدن، کارکردن و زیستن خلق نماید (نش، ۱۳۹۱: ۱۶۴). تاریخ‌مندی به باور تورن، نگرشی است که از شناخت فرایندهای اجتماعی حاصل می‌شود. این فرایندها شامل جریان‌های فکری و الگوهای زندگی است که ساختار سیاسی برای ماندگاری خود، آنها را بر مردم تحمیل می‌کند. پیامد این شناخت، شکل‌گیری جنبش‌ها و تلاش برای تغییر وضعیت موجود است (نش، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

در این راستا، آلن تورن اصول سه‌گانه‌ای را برای موجودیت جنبش‌های اجتماعی پی‌ریزی کرده که عبارتند از:

اصل اول مخالفت: جنبش اجتماعی همیشه در برابر نوعی مانع یا نیروی مقاوم قرار دارد و پیوسته سعی در درهم شکستن دشمنان دارد. بدون اصل مخالفت، جنبش اجتماعی نمی‌تواند وجود داشته باشد. جنبش‌های اجتماعی همیشه با وضع موجود مخالف‌اند و اهداف خود را با وضع موجود در تعارض می‌بینند.

اصل دوم هویت: یک جنبش اجتماعی باید از هویتی مشخصی برخوردار باشد؛ یعنی اینکه مشخص شود از چه افرادی تشکیل شده، سخنگوی چه افراد و گروه‌هایی و مدافع و محافظ چه منافعی است.

اصل سوم عمومیت: یک جنبش اجتماعی به نام ارزش‌های برتر با ایده‌هایی بزرگ، فلسفه یا ایده‌های مذهبی آغاز می‌گردد و کنش آن نیز ملهم از تفکر و عقیده‌ای است که تا حد امکان سعی در گسترش و پیشرفت دارد. دلایلی که باعث کنش یک جنبش اجتماعی می‌شود، ممکن است به صورت منافع ملی، آزادی بشریت، رفاه و خوشبختی جمعی، حقوق انسانی، سلامت همگانی، خواست الهی و... باشد و این‌ها همان خصوصیات‌اند که تون آن را اصل عمومیت می‌نامد (روشه، ۱۳۹۲: ۶۷)

ب- نظریه احیاگری اسلامی: به‌طور کلی، در رابطه با جنبش‌های احیاگرایانه دینی و به‌ویژه اسلام‌گرایی، دو دسته نظریه وجود دارد: تفاسیر «مدرنیستی»^۱ و تفاسیر «پست مدرنیستی»^۲. در تفاسیر مدرنیستی اسلام‌گرایی به‌مثابه یک جنبش واکنشی در نظر گرفته می‌شود که متکی بر واکنش مردم سنتی، روشنفکران و تهیدستان شهری، به الگوی غربی مدرنیاسیون است. گفته می‌شود که این جنبش‌ها خصوصیتی ضد دموکراتیک و واپسگرا دارند. در میان این تفاسیر و برداشت‌ها، می‌توان به نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون اشاره نمود. وی چارچوبی را طرح می‌کند که در آن هر جنبشی که با مدرنیته غربی مقابله کند، واجد خصوصیت «ضد مدرن» تعبیر می‌شود. در این راستا، جنبش‌های اسلامی ضد مدرن به دو دسته تقسیم می‌شود.

۱- بنیادگرایان اسلامی که بر اساس انگیزه‌های مذهبی عمل می‌کنند و در صدد احیای نوعی اعمال مذهبی اصیل‌اند.

1. Modernist
2. Postmodernists

اختلافات قومی - مذهبی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه / ۱۰۳

۲- اسلام‌گرایان رادیکال که بر ضرورت توسل به خشونت برای تحقق اهداف سیاسی تأکید دارد (محمدی وحاضری، ۱۳۹۱: ۱۸۸)

جنبش‌های نوع اول راه‌های قانونی و مشروع را انتخاب نموده و بر همین اساس نیز دارای نوعی مشروعیت هستند؛ اما جنبش‌های نوع دوم، راه‌های غیرمعمول و غیرقانونی را پیگیری می‌کنند و به همین دلیل نیز از سوی دولت متبوع و مجامع بین‌المللی نامشروع تلقی می‌گردند.

نوع دوم تفاسیر، اسلام‌گرایی را نوعی بیان و عکس‌العملی در برابر پست مدرنیته می‌بیند. در این چارچوب، جنبش‌های پرتکاپوی اسلامی، نوعی خودمختاری فرهنگی، طرز حکومت داری و نظام اخلاقی دیگری را در برابر مدرنیسم جهانی سکولار ارائه می‌دهند. چارچوب نظری موجود در این جستار در دسته اول؛ یعنی تفاسیر مدرنیستی قرار می‌گیرد. به اعتقاد محقق، اختلافات قومی و مذهبی در سوریه که در بحران اخیر این کشور در هیئت رادیکال جلوه نمود، از یک طرف واکنشی به ساختارهای سیاسی اجتماعی این کشور است که در طول حداقل ۴۰ سال حکومت حزب بعث ایجاد شده بود و از طرف دیگر، واکنشی نسبت به هویت علوی حکومت مرکزی این کشور است که در برابر اکثریت اهل سنت سوریه قرار می‌گیرد.

یافته‌های تحقیق

الف) اصل اول: مخالفت

۱- مخالفت اکثریت اهل سنت با حکومت اقلیت علوی - اختلافات درون گروهی: اختلاف میان شیعه و سنی (دو مذهب بزرگ اسلامی) ریشه تاریخی دارد و به‌طور عمده بر سر مسأله جانشینی پیامبر، حضرت محمد (ص) و چیستی اسلام واقعی به‌وجود آمد. شیعه به جانشینی اهل بیت (ع) و اهل سنت به جانشینی خلفای چهارگانه؛ یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) اعتقاد دارند. اختلاف درون اسلام میان شیعه و سنی، واقعیت و اعتقادی بوده که از صدر

اسلام تاکنون همچنان ادامه داشته و همواره در طول تاریخ مورد سوءاستفاده حکام و سیاستمداران قرار گرفته است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

یکی از کشورهای اسلامی در منطقه که دارای هر دو ترکیب جمعیتی شیعه و سنی است، کشور سوریه است. این کشور در طول تاریخ شاهد سکونت و حکومت گروه‌های مختلفی بوده؛ ولی با تصرف شام در سال سیزدهم هجری به وسیله سپاه اسلام، فرهنگ اسلامی بر این منطقه تسلط یافت. از آن تاریخ تاکنون مسلمانان سنی مذهب همواره حکومت و قدرت را در این سرزمین در اختیار داشته‌اند (Rousseau, 2014: 7).

در این میان، رقابت بین اهل سنت و علویان همواره در این سرزمین وجود داشت تا اینکه با روی کار آمدن ترکان عثمانی در قرن هفتم و هشتم هجری، رقابت‌ها شدیدتر و مخرب‌تر شد، و اختلافاتی که به صورت تاریخی در این سرزمین ایجاد شده بود، بیشتر و عمیق‌تر گردید تا جایی که پس از تسلط عثمانی‌ها بر سوریه، فقهای اهل سنت، علویان را نامسلمان خواندند؛ به گونه‌ای که ابن تیمیه، عالم اهل سنت، در قرن ۱۴ میلادی (هفتم هجری) فتوایی صادر کرد و بر اساس آن، علویان را بدعت‌گذار در اسلام و کافر اعلام نمود. این حکم موجب ظلم و ستم گسترده از سوی سنی‌ها علیه شیعیان و علویان در این منطقه شد (Smith, 2012: 3).

متعاقب توافق سایکس پیکو (۱۹۱۶) و افول امپراتوری عثمانی و به‌صحنه آمدن قدرت قیمومیتی فرانسه در سال ۱۹۲۰، اوضاع علویان رفته‌رفته تغییر کرد؛ زیرا از یک سو، فرانسه در مقام یک قدرت قیمومیت طلب پس از جنگ جهانی اول، از ماهیت چند مذهبی سوریه، به نفع خویش بهره‌برداری کرد، و از سوی دیگر، علویان نیز اگرچه با حضور فرانسه در سوریه چندان موافق نبودند؛ اما این حضور موجب آزاد شدن آنان از بسیاری از محرومیت‌های اجتماعی و انزوای سیاسی شد. همین عامل در آغاز قیمومیت فرانسه، سبب نوعی همکاری بین آنان با دستگاه‌های اداری فرانسه شد. فرانسه نیز همواره در پی تقویت

اختلافات قومی - مذهبی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه / ۱۰۵

اقلیت‌ها بود تا بدین وسیله بتواند از پیدایش احساسات ناسیونالیستی جلوگیری کند. این اقدام نقطه عطفی بود که وضعیت علویان را نسبت به گذشته تغییر می‌داد (Barnes, 2014: 25).

به‌طور کلی، دوران حضور فرانسویان در سوریه، برای جمعیت‌های علوی مذهب محصور شده در ارتفاعات، سرآغاز استخلاص سرزمینی و سیاسی تلقی می‌شد؛ استخلاصی که زمینه آن را پیشرفت‌های اقتصادی فراهم کرده بود. این تحول اقتصادی موجب شد تا دهقانان علوی از کوه‌ها به سوی دشت‌ها سرازیر شده و به تدریج شهرنشین شوند. حضور در ارتش، دستگاه‌های امنیتی و حزب بعث از دیگر فرصت‌ها و موفقیت‌هایی بود که علویان توانستند در سایه حمایت دولت فرانسه به آن دست یابند و بدین‌سان، برای تصرف قدرت و سلطه بر حکومت، خود را آماده سازند. لذا فرانسوی‌ها کوشش کردند از مذهب علیه ناسیونالیسم بهره‌برداری نمایند و با تقویت اقلیت‌های مذهبی؛ به‌خصوص علوی‌ها و در عین حال تفکیک آنها، به تحکیم قدرت خود پردازند (دبیری، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۰).

براین اساس، فرانسه ابتدا دست به تقسیم‌بندی قومیت‌ها و مذاهب گوناگون و پراکنده کردن آنها در قسمت‌های مختلف سوریه بر اساس نیاز استعماری خود زد؛ به‌طوری که از نظر مذهبی، سنی‌ها را که ۷۴ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دادند، در تمام سرزمین سوریه پراکنده کردند. علوی‌ها که حدوداً ۱۳ درصد سوریه را شامل می‌شدند، در مناطق ساحلی استان لاذقیه اسکان داده شدند. دروزی‌ها که حدود ۳٪ جمعیت سوریه را تشکیل می‌دادند، بیشتر در جنوب غرب سوریه و در منطقه جبل الدروس و یا در دمشق و بلندی‌های جولان ساکن شدند و مسیحیان که حدود ۱۰ درصد جمعیت سوریه امروزی را تشکیل می‌دهند، در شهرهایی مانند دمشق، حمص و مناطق ساحلی شهر طرطوس تمرکز داده شدند و از نظر قومیتی نیز کردها که حدود ۹ درصد جمعیت امروزی سوریه را تشکیل می‌دهند، در مناطق شمال و شمال شرق سوریه اسکان داده شدند (Rousseau, 2014: 14).

بنابراین، پرواضح است که حضور استعماری فرانسه در سرزمین سوریه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عواملی بود که بر افزایش اختلافات بین شیعه و سنی در این کشور تأثیر فراوان گذاشت. البته، در این میان علویان از حضور فرانسه در این کشور بهره لازم را بردند و درحالی‌که در گذشته از لحاظ اقتصادی و اجتماعی، گروهی ستم‌دیده و محروم محسوب می‌شدند، توانستند به‌سرعت درجات نظامی را در ارتش این کشور بیمایند و با حضور در حزب بعث در پایان دهه ۱۹۶۰ بر حیات سیاسی این کشور مسلط گردند. ترجمان این سیاست، ژنرال حافظ اسد بود که طی کودتایی در سال ۱۹۷۰، دیگر مدعیان قدرت را کنار زد و سرانجام، در سال ۱۹۷۱ موفق شد پست ریاست جمهوری را، که تا آن زمان صرفاً در دست سنی‌مذهبان بود، از آن خود کند. البته، حکومت اسد پس از تثبیت قدرت خود، هرگز جمعیت بالای اهل سنت و جایگاه گذشته آنان را در حکومت سوریه فراموش نکرد و در دوران حکومت حافظ اسد بسیاری از پست‌های مهم سیاسی و نظامی مانند پست نخست‌وزیر، رئیس ستاد مشترک ارتش، وزیر دفاع و معاون دبیرکل حزب بعث در اختیار اهل سنت بود. در زمان حکومت بشار اسد نیز همین وضعیت ادامه داشته و بسیاری از چهره‌های سیاسی و نظامی پرنفوذ و قدرتمند در حکومت سوریه، سنی‌مذهب بودند (Starr, 2012: 35).

با وجود این، همزمان با تثبیت جایگاه خاندان اسد در قدرت، پارادوکس بزرگی در سوریه در حال ریشه دواندن بود. شکاف تاریخی بین علویان و اهل سنت که حالت طبیعی خود را طی می‌نمود (به دلیل اکثریت مطلق بودن اهل سنت در سوریه) با تسلط خاندان علوی اسد بر قدرت به ناگاه دچار تلاطم شدید شد و به‌سرعت به سمت خصومت بی‌سابقه حرکت کرد؛ به‌طوری‌که در یک طرف علوی‌هایی قرار داشتند که خود را از استبداد تاریخی اکثریت اهل سنت رها یافته می‌دیدند و در طرف دیگر، گروه اکثریت؛

اختلافات قومی - مذهبی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه / ۱۰۷

یعنی اهل سنت قرار داشتند که خود را از حق حکومت محروم می‌دیدند و نمی‌توانستند این وضعیت را برای همیشه و تاابد بپذیرند (دبیری، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۰).

بنابراین، علی‌رغم اینکه در دوران اسد (پدر و پسر) بسیاری از پست‌های مهم دولتی در اختیار اهل سنت بود؛ اما همه اینها باعث نشد که اهل سنت سوریه از موضوع حکومت دست بکشد و یکی از خواسته‌های دائمی آنها در طول ۴۰ سال حکومت خاندان اسد، بازگشت به قدرت در این کشور بود. به همین دلیل، اهل سنت سوریه، ریاست جمهوری فردی از مذاهب دیگر را بر نمی‌تابید. مقابله اکثریت (اهل سنت)؛ به‌ویژه جریان‌های تندرو آنها با حکومت خاندان اسد به‌عنوان یک خاندان علوی از همان روزهای نخست به‌قدرت رسیدن حافظ اسد آغاز شد؛ به‌طوری‌که برای مثال، می‌توان به تظاهرات ضد همه‌پرسی قانون اساسی در سال ۱۹۷۱ و در ادامه نیز ماجراهایی نظیر قتل عام ۳۸ دانشجوی علوی دانشکده افسری در شهر حلب در سال ۱۹۷۹ و همچنین، شورش و ماجرای شهر حماه در سال ۱۹۸۲ اشاره نمود (Sambanis, 2013: 295).

اهل سنت مخالف حکومت خاندان علوی اسد بیشتر از طریق جریان سلفی در سوریه با دولت این کشور مبارزه می‌کردند. این گروه از اهل سنت در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توانستند ساخت‌های اجتماعی منسجمی را علیه حکومت حافظ اسد ایجاد نموده، بر قدرت خود بیفزایند. این افزایش قدرت به افزایش درگیری‌ها بین جریان سلفیت و دولت علوی اسد منجر شد که اوج این درگیری‌ها ماجرای شورش شهر حماه در سال ۱۹۸۲ بود که البته در این زمان به دلیل قدرت زیاد حکومت اسد، شورش به سرعت و شدت سرکوب شد و گروه‌های سلفی مجبور به عقب‌نشینی شدند؛ اما تفکر جهادی در میان بسیاری از جوانان سنی مذهب سوریه باقی ماند تا اینکه با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ علمایی چون شیخ البوطی فتوای جهاد علیه اشغالگران را صادر کردند و این موضوع منجر به

احیای مجدد تفکر جهادی در بین جوانان اهل سنت سوریه شد (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

یکی از مواردی که سنی‌های سلفی همواره بر آن تأکید می‌نمودند و از آن برای تحریک دیگر مردمان سنی مذهب سوریه استفاده می‌کردند، اصرار بر این موضوع بود که حکومت علوی سوریه، شریعت اسلام را به درستی در جامعه اجرا نمی‌کند و بدعت‌های متعددی را به آن وارد کرده است. لذا سلفی‌ها بر این اعتقاد بودند که می‌توانند با دراختیار گرفتن قدرت، شریعت دقیق اسلامی را در جامعه سوریه احیا و پیاده نمایند. لذا با آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ و پس از هجوم گسترده شورشیان و تروریست‌های خارجی مانند داعش به این کشور، بسیاری از گروه‌های سنی مذهب، به‌خصوص سنی‌های فعال در جریان‌های سلفی که به شکل سنتی در اطراف شهرهای بزرگی مانند حلب، حمص و دمشق (به‌ویژه دوما و حرستا) حضور داشتند، فرصت را مناسب دیده، به سرعت وارد فاز مسلحانه و انتقامجویی از نظام شدند. دلیل این انتقامجویی، اولاً اختلافات شدید سیاسی-اجتماعی بود که بین سنی‌های سلفی و خاندان علوی اسد؛ به‌ویژه در دوران حافظ اسد ایجاد شده بود و ثانیاً ادعای سلفی‌ها مبنی بر عدم اجرای درست شریعت اسلام توسط حکومت مرکزی. مهم‌ترین این گروه‌ها که توانستند به سرعت خود را سازماندهی نموده و به جذب طیف‌های گسترده‌ای از اهل سنت اقدام نمایند، گروه داعش، جبهه النصره و اخوان المسلمین بودند (الحاج، ۲۰۱۳: ۴۵). آنچه در این گروه‌ها به شدت بر روی آن تأکید می‌شد، مسائل مذهبی و اعتقادی و مبارزه با حکومتی بود که سال‌ها حقوق آنها و شریعت اسلام را تزییع کرده است. لذا تحریک احساسات مذهبی اهل سنت و آمیختن آن با یادآوری خاطراتی مانند ماجرای شهر حماه در سال ۱۹۸۲، ناگهان آمیزه‌ای از نفرت و خشونت را در سوریه شعله‌ور ساخت و سبب عمیق‌تر شدن اختلافات بین علویان و اهل سنت در این کشور گردید و در نهایت، همین نفرت و خشونت که با هدایت، حمایت و

اختلافات قومی - مذهبی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه / ۱۰۹

تحریک بی‌دریغ کشورهای غربی - عربی نیز همراه بود، به شکل‌گیری و رشد گروه‌های رادیکال ضد دولت در سوریه کمک زیادی کرد (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

بنابراین، با توجه به مطالب ذکر شده در این قسمت، مشخص می‌گردد که یکی از اختلافات اساسی در کشور سوریه که در طول تاریخ این کشور و به‌خصوص یک قرن اخیر تأثیر زیادی بر وقوع بحران‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور داشته، اختلافات مذهبی بین علویان و اهل سنت بوده است. اهل سنتی که با توجه به اکثریت قاطع جمعیت و همچنین، سابقه تاریخی خود و تحریکات گسترده آمریکا، اسرائیل و مفتی‌های وهابی، خواهان در اختیار گرفتن قدرت و حکومت و در راس آن پست ریاست جمهوری بودند و از طرف دیگر، اقلیت علوی که به‌خاطر تجارب تلخ تاریخی، حاضر به واگذاری حکومت به اهل سنت نبودند.

۲- **مخالفت اقلیت کردی با سرکوب‌های حکومت عربی سوریه - اختلافات برون‌گروهی:** یکی دیگر از اختلافات دائمی و عمده در کشور سوریه، اختلاف بین کردها و عرب‌هاست. اختلافی که به‌عنوان یک اختلاف تاریخی، سال‌هاست جامعه سوریه را تحت تأثیر خود قرار داده است. ملت کرد به‌عنوان بزرگ‌ترین ملت بدون دولت جهان، بین کشورهای مستقل ترکیه، عراق، ایران، سوریه و شوروی سابق تقسیم شده است (Izady, 1983: 45).

برای بیشتر کردها ماه می ۱۹۱۶ نقطه عطفی در تاریخ کردستان است. موافقتنامه سایکس - پیکو^۱، کردستان را وارد مرحله‌ای کرد که مطابق مصالح و منافع غرب تقسیم شود؛ مصلحت‌هایی که در نهایت در موافقتنامه‌ها و گفتگوهای بعدی حق خودمختاری موعود به کردها را انکار کرد و سرزمین کردستان در چندین منطقه تحت نفوذ بریتانیا و فرانسه تقسیم شد (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

پس از مدتی، اختلافات گسترده‌ای بین فرانسه و انگلستان بر سر مناطق تحت نفوذ خود ایجاد شد. زمانی که بریتانیا در منطقه، به موصل به علت پتانسیل آن در آینده اقتصادی و سیاسی بین‌النهرین علاقه‌مند شد، خواستار اصلاح موافقتنامه سایکس-پیکو شد؛ زیرا در این موافقتنامه ولایت موصل تحت کنترل فرانسه قرار گرفته بود. در نتیجه، بریتانیا و فرانسه بر سر حدود و وضعیت خودمختاری کردستان وارد مذاکره شدند (Wilson, 1918: 86).

در این هنگام افزایش قدرت مصطفی کمال (آتاترک) در ترکیه، تأکید او بر استقلال ترکیه، ایدئولوژی الحاق‌گرایی و مذاکراتش با بلشویک‌ها، نگرانی جدیدی را در انگلیسی‌ها در مورد شمال ولایت موصل و حفاظت از منافع خود در بین‌النهرین ایجاد نمود. بریتانیا نیاز به ایجاد یک منطقه حایل بین ترک‌ها و مناطق تحت کنترل خود را احساس کرد و در این راستا، ایجاد یک کشور ارمنی و یک کشور کرد به یکی از علایق استراتژیک آنها تبدیل شد (والترز، ۱۳۷۲: ۱۹).

این اتفاقات در نهایت به انعقاد معاهده‌ای به نام سور^۱ در ۱۹۲۰ بین نیروهای متفقین و ترکیه منجر شد. در این معاهده سرزمینی که امروزه در جنوب شرقی ترکیه و شمال عراق قرار دارد، صراحتاً به عنوان سرزمین کردستان قلمداد شده بود. معاهده مذکور برای همه اقلیت‌های نژادی و مذهبی در سرزمین عثمانی تدابیر و پیش‌بینی‌های لازم را در نظر گرفته بود. ماده ۶۲ تا ۶۴ معاهده منحصراً در مورد کردها و کردستان و حق استقلال آنها بود (والترز، ۱۳۷۲: ۲۰).

اما قبل از اینکه جوهر معاهده سور خشک شود، جنگ استقلال ترکیه در سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ و نگرانی‌های عمده بریتانیا برای حفظ منافع خود در بین‌النهرین و جلوگیری از الحاق سرزمین تحت کنترل بریتانیا؛ یعنی موصل به ترکیه باعث اضمحلال این معاهده شد. بدین ترتیب، ضرورت یافت که دوباره مذاکرات صلح با ترکیه انجام شود. نتیجه این

1. Treaty of Sevres

اختلافات قومی - مذهبی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه / 111

مذاکرات که به مذاکرات لوزان شهرت یافت، روشن ساخت که تشکیل کشور مستقل کردستان دیگر عملی و امکان‌پذیر نیست؛ چرا که به نظر انگلیسی‌ها تفاهم با کمالیست‌ها به عنوان گزینه بهتری از حمایت مستقیم از جنگاوران کرد مطرح شد؛ زیرا کردها رهبری مشخص نداشتند و این موضوع ممکن بود باعث بروز مشکلات و گرفتاری‌های پیش‌بینی نشده‌ای برای انگلستان در آینده شود (Ghassemlou, 1993: 11). همچنین، نتیجه دیگر این دور از گفتگوها و معاملات سیاسی که بازم به کردها باز می‌گشت، این بود که تا سال ۱۹۲۳ کردستان بین پنج کشور مختلف ترکیه، عراق، ایران، سوریه و شوروی سابق تقسیم شد (Collier, 2000: 467).

پس از تقسیم‌بندی فوق تعداد کمی از کردها در سرزمین کنونی سوریه جای گرفتند؛ به طوری که تعداد کردهای سوریه با جمعیت امروزی حدود ۲ میلیون نفر، به طور قابل ملاحظه‌ای نسبت به کردهای سایر کشورهای کردنشین کمتر است و با توجه به جمعیت تقریباً ۲۳ میلیون نفری سوریه، جمعیت کردها حدوداً ۹ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد که عمدتاً در چند منطقه اصلی سوریه نظیر عفرین، قامیشلی، کوبانی، الحسکه، دمشق و حلب سکونت دارند (Hendriques, 2003: 37).

همان‌طور که ذکر شد، کردهای سوریه از سال ۱۹۲۰ به بعد که قدرت‌های استعماری تسلط خود را بر منطقه سوریه کامل کردند، ارتباط تنگاتنگی با آنها داشتند تا جایی که فرانسه قول ایجاد یک کشور کردی را به کردهای سوریه داد. این گونه اقدامات باعث شد که اختلافات و درگیری‌ها بین کردها و عرب‌ها بالا بگیرد و اختلافات موجود در کشور سوریه بین این دو گروه عمیق‌تر شود. در نتیجه، بعد از کسب استقلال سوریه از فرانسه در سال ۱۹۴۶ و روی کار آمدن ناسیونالیسم عرب در این کشور، دولت عربی سوریه به سرکوب شدید گروه‌های کردی در این کشور اقدام نمود و پیوسته آنها را متهم به جدایی‌طلبی و تفرقه‌انگیزی می‌کرد. در نتیجه، موج جدیدی از تبلیغات ضدگردی در این

کشور آغاز شد. این تبلیغات کردها را مردمی خائن و تجزیه طلب معرفی کرده، ناسیونالیسم کردی را به صهیونیسم و امپریالیسم غربی (فرانسه) ارتباط می‌داد. بنابراین، تعداد زیادی از افسران کرد از ارتش پاکسازی شدند و در ادامه، اعمال محدودیت‌ها به حوزه فرهنگ کردی نیز کشیده شد؛ به طوری که تکلم به زبان کردی در تمام سرزمین سوریه ممنوع و نشریات کردی توقیف شد، موسیقی کردی قدغن و کاست‌های موسیقی توسط ماموران ضبط شد. لذا اکثر عرب‌های سوریه، کردها را عامل ایجاد تنش‌های اجتماعی و تجزیه کشور دانسته، آنها را تهدیدی برای کنترل خود بر قدرت مرکزی به حساب آوردند (Nebez, 2004: 86).

در همین زمان، اعضای سازمان‌های سیاسی کرد نیز تحت فشار قرار گرفتند. حزب دموکرات کردستان سوریه که در سال ۱۹۵۷ تشکیل شده بود، خود را نماینده مردم کرد می‌دانست و خواستار ترقی آموزش و پرورش و فرهنگ آنها بود تا تبلیغات منفی علیه کردها را که روز به روز در منطقه بیشتر می‌شد، مهار نماید. گسترش ناسیونالیسم کردی در سوریه با آرمان اتحاد عربی که از جانب مقامات دولتی دنبال می‌شد، در تعارض بود و ظن آنان را نسبت به نیت کردها به علت وجود کلمه کردستان در نام حزب، برانگیخت. لذا در سال ۱۹۶۰ جنبش سیاسی کردها به شدت سرکوب شد و صدها عضو وابسته به حزب دموکرات سوریه دستگیر شدند. از طرفی، شورش خودمختاری طلبانه ۱۹۶۱ کردستان عراق که توسط ملامصطفی بارزانی و حزب دموکرات کردستان عراق انجام گرفت نیز بر نگرش منفی سوریه نسبت به کردها تأثیر گذاشت. ترس از ایجاد شورشی مشابه در سوریه، به اضافه اعتقاد به اینکه منابع و عوامل اسرائیلی از جنبش ملامصطفی بارزانی حمایت می‌کنند، به این نگرانی دامن زد که جمعیت کرد سوریه می‌تواند از مداخله خارجی تأثیر پذیرفته، اطلاعاتی درباره امور داخلی سوریه به قدرت‌های خارجی بدهد (Seale, 1988: 65).

در ادامه و در ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱، جمهوری متحده عربی که از سال ۱۹۵۸ بین مصر و سوریه ایجا شده بود، توسط کلنل عبدالکریم النحلاوی با یک کودتای جناح راستی که از

طرف اردن، عربستان و جامعه تجاری سوریه حمایت می‌شد، خاتمه پیدا کرد. به دنبال کودتای مذکور، این کشور به‌عنوان جمهوری عربی سوریه اعلام شد که این اعلام ضربه سختی به امید کردها مبنی بر به رسمیت شناخته شدن حقوق ملی آنها وارد کرد. به دنبال آن در ۲۳ آگوست ۱۹۶۲، دولت سوریه مصوبه قانونی شماره ۹۳ مبنی بر انجام آمارگیری فوق‌العاده یک روزه در استان «الحسکه» واقع در شمال سوریه را صادر نمود. نیاز به برگزاری سرشماری از آنجا احساس می‌شد که مقامات سوریه به شدت نگران تعداد کردهایی بودند که پس از جنگ جهانی دوم از ترکیه به سوریه مهاجرت کرده‌اند. کردهای زیادی در این زمان از ترکیه و عراق برای فرار از تعقیب مقامات این دو کشور به سوریه مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شده بودند. همچنین، باور بر این بود که جمعیتی از کردها نیز به دلایل اقتصادی به ناحیه جزیره مهاجرت کرده‌اند و تعدادی نیز به‌صورت غیرقانونی مدارک شناسایی سوری به دست آورده‌اند. هدف از آمارگیری، ایجاد تمایز بین کسانی بود که حق تابعیت سوری را داشتند و کسانی که تابعیت خود را غیرقانونی به‌دست آورده بودند. لذا نمایندگان دولت در شهرها و روستاهای کردنشین به درخانه‌ها می‌رفتند و از ساکنان منازل می‌خواستند سکونت خود در سوریه را قبل از سال ۱۹۴۵ با ارائه یکی از این سه سند اثبات کنند: کارت شناسایی سوری، کارت خانواده یا خاندان و قبالة زمین که مالکیت و سکونت آنها را قبل از ۱۹۴۵ تأیید نماید (Yildiz, 2005: 85). در نتیجه این سرشماری، کردهای منطقه در یکی از سه دسته زیر قرار گرفتند:

۱- کردهایی که می‌توانستند تابعیت سوری خود را اثبات کنند؛

۲- کردهایی که تابعیت سوری آنها لغو شد و توسط مقامات سوریه به‌عنوان بیگانه

ثبت شدند؛

۳- کردهایی که در سرشماری شرکت نکردند و به‌عنوان ثبت نام نشده نام گرفتند و

از تابعیت سوریه حذف شدند؛ حتی اگر قبلاً تابعیت سوری داشتند.

لذا در عرض تنها یک روز، بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار کرد از تابعیت سوریه محروم شدند (Gunes, 2015: 3).

در ادامه و پس از اینکه حافظ اسد، رهبر حزب بعث، در سال ۱۹۷۰، به جایگاه رئیس جمهوری سوریه دست یافت، سیاست‌های ناسیونالیسم عربی که بر اساس اصول حزب بعث استوار بود، به شدت گسترش یافت و سرکوب و خفقان کردها و دیگر اقلیت‌های این کشور، به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافت. بعثی‌های سوریه، عملیات‌هایی را همانند و همزمان با صدام حسین، رهبر حزب بعث عراق و رئیس جمهور وقت این کشور که در کردستان عراق انجام می‌داد و عملیات تعریب (عربی کردن منطقه) نامیده می‌شد آغاز کردند (Amnesty International, 2004).

لذا با به قدرت رسیدن حزب بعث که دارای گرایش شدید ناسیونالیسم عربی بود، علاوه بر عمیق‌تر شدن اختلافات کردی-عربی، نگرش ضدقومیتی نیز در سوریه گسترش یافت و بسیاری از کردهای سوریه از مزایای عادی زندگی اجتماعی محروم شدند و حتی زمین‌های کشاورزان ساکن در مناطق «الحسکه» و «قامشلی» مصادره شد. در این زمان، کردها در شرایط کاملاً دشواری قرار گرفتند و بسیاری از آنان تابعیت خود را به طور اجباری از دست دادند؛ به طوری که در این زمان بحث اصلاحات ارضی که از سال ۱۹۶۵ توسط حزب بعث و در مناطق شمالی سوریه آغاز شده بود تا حد سیاست ایجاد کمربند عربی گسترش یافت. برپایه این سیاست جدید می‌بایست، یک خط قرنطینه نظامی در طول مرز سوریه - ترکیه و سوریه - عراق که اکثر آن در ناحیه جزیره سوریه واقع بود، ایجاد می‌شد. این خط قرنطینه ۱۰ کیلومتر عرض و ۳۷۵ کیلومتر طول داشت. این سیاست جدید در سال ۱۹۷۳ توسط حافظ اسد اجرا شد. در ابتدا دولت سوریه از خانواده‌های کرد ساکن در روستاهای مناطق مرزی سوریه با ترکیه و عراق خواست که خانه‌هایشان را ترک کنند و در مناطق داخلی سوریه که قبلاً جمعیت کرد نداشته، اسکان یابند. دولت سپس شروع به انتقال خانواده‌های عرب به مناطقی که از کردها تخلیه شده بود، نمود. مقامات سوری بدین وسیله

ساختار جمعیتی منطقه و نواحی اطراف آن را به صورت مؤثری تغییر دادند و در مناطقی که سابق بر آن کردنشین بود، روستاهایی با ظرفیت ۲۰۰ خانوار برای اسکان اعراب مهاجر ساخته شد. از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ از ۱۰ کیلومتری غرب رأس‌العین، ۴۱ روستا در این باریکه ساخته شد. هدف از این کار، جداکردن کردهای سوریه و ترکیه در مناطق مرزی و اجبار کردها برای مهاجرت از روستاها به شهرها بود (Seale, 1988: 85).

اختلافات عمیق اجتماعی بین کردها و اعراب در دوران بشار اسد نیز ادامه یافت و با وجود وعده اصلاحاتی که اسد در اوایل حکومت خود به مردم سوریه داد و باعث ایجاد جو خوش‌بینی بین مردم؛ به خصوص اقلیت‌هایی مثل کردها شد؛ اما پس از یک سال روال به دوران سابق بازگشت و باز هم فشارها بر اقلیت کرد ادامه پیدا کرد و کردها همانند گذشته از حقوق شهروندی سوریه برخوردار نشدند.

برای مثال، در ۱۲ مارس ۲۰۰۴، یک مسابقه فوتبال در قامیشلی، شهری در شمال سوریه یک سری حوادث را به راه انداخت که تبعات آن تا سال‌ها مردمان کرد منطقه را درگیر خود کرده بود. در جریان این مسابقه، تشویق بازیکنان که بین یک تیم محلی و یک تیم از دیرالزور برگزار می‌شد، به شعارهایی با مضامین سیاسی تبدیل شد که تنش بین هواداران دو تیم را افزایش داد. نهایتاً درگیری‌هایی بین هواداران دو تیم روی داد و نیروهای امنیتی به جای استفاده از گاز اشک آور و شلنگ‌های آب، برای رفع این نزاع به شلیک گلوله به سوی هواداران غیرمسلح پرداختند که در نتیجه حداقل ۷ نفر کُرد کشته و شمار زیادی زخمی شدند. به دنبال این وقایع، دهها نفر از کردهای ساکن قامیشلی بدون توجه به حضور یا عدم حضور آنان در درگیری‌ها دستگیر شدند. برخلاف آرامش نسبی که بعد از چند روز بر منطقه حاکم شد، این وقایع اهمیت مسأله کرد را عمیقاً به مقامات سوریه یادآوری کرد (Gunes, 2015: 11).

بنابراین، کردهای سوریه به گواهی تاریخ از دولت مرکزی این کشور دل‌خوشی نداشتند و دولت سوریه هرگز نتوانسته بود با این اقلیت بزرگ کشور خود رابطه دوستانه‌ای

برقرار و شکاف اجتماعی موجود در این بخش از ساخت جامعه را به خوبی مدیریت کند و لذا پتانسیل شورش و قیام علیه دولت، همواره در بین کردهای این کشور وجود داشت. به همین دلایل، مردم و به‌خصوص احزاب فعال در منطقه کردستان نیز در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ و پس از هجوم گسترده شورشیان و تروریست‌های خارجی به سوریه که عمدتاً هم از مرزهای شرقی و جنوبی این کشور اتفاق افتاد، با توجه به آشفته شدن فضای سیاسی جامعه، فعالیت خود را در ابعاد مختلف گسترش دادند و کوشش کردند که در شهرها، شهرک‌ها و روستاهای کردستان سوریه تشکل‌های توده‌ای را در بخش‌های مختلف ایجاد نمایند. مهم‌ترین نهاد اجتماعی توده‌ای که در این ایام توسط کردها ایجاد شد (جنبش اجتماعی روزاوای دموکراتیک) یا به زبان کردی (TEV-DEM) بود که همچون چتری همه تشکل‌های دیگر را دربرمی‌گرفت. همچنین، بخشی از کردهای سوری هوادار حزب (پ.ک.ک) که در واحدهای نظامی این حزب فعالیت می‌کردند، با شروع بحران سوریه و تضعیف دولت مرکزی از منطقه قنديل ترکیه وارد کردستان سوریه شده، شاخه نظامی حزب اتحاد دموکراتیک سوریه را تشکیل دادند. هسته مرکزی شاخه نظامی حزب که در صفوف پ.ک.ک با ارتش ترکیه جنگیده و تجارب کافی نظامی اندوخته بود، در شرایط جدید به سرعت به یک نیروی کارآمد نظامی در منطقه مبدل شد (زینوند لرستانی، ۱۳۹۳: ۳).

در ادامه و پس از مدت کوتاهی، با توجه به شیوع بحران و تضعیف دولت مرکزی سوریه و خروج نیروهای دولتی از مناطق کردنشین به سمت حلب و دمشق، فرصت برای گروه‌ها و احزاب کردی برای تسلط بر منطقه کردستان سوریه فراهم شد، که در نتیجه این موضوع، اداره مناطق کردنشین از اواسط سال ۲۰۱۲ عملاً در دست خود کردها، قرار گرفت. بشار اسد که با گسترش جنگ داخلی و پیشروی اپوزیسیون مسلح اسلامی با چالشی سرنوشت ساز مواجه شده بود و طبعاً نمی‌خواست نیروهای خود را همزمان با

اختلافات قومی - مذهبی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه / ۱۱۷

درگیر شدن در دو جبهه (یکی نیروهای اپوزیسیون و دیگری نیروی پیشمرگ کرد) بیش از پیش تضعیف کند، وارد نوعی مصالحه عملی با کردها شد، و دست آنها را برای اداره مناطق کردنشین باز گذاشت. در این میان، نیروهای کرد هم که تمایلی به قدرت گرفتن بیشتر اپوزیسیون اسلامی نداشتند، مصالحه موقت با دولت مرکزی سوریه را پذیرفتند (فولادی، ۱۳۹۳).

در مجموع، عملکرد بد دولت سوریه در طول دست‌کم ۴۰ سال حکومت خاندان اسد در مورد اقلیت بزرگ کردی که حدود ۹ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌داد، باعث شده بود که موج عظیمی از نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی در بین کردهای سوریه بر ضد دولت مرکزی این کشور ایجاد گردد.

ب) اصل دوم: هویت

تلاش هر یک از گروه‌های سنی و کردی برای احیاء هویت خود در ساختار سیاسی اجتماعی سوریه: هویت جنبش، ساخته عناصری است که جنبش در مخالفت با آنها شکل گرفته است. جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های رادیکال معمولاً برای معرفی هویت خویش به اهداف و آرمان‌هایی چنگ می‌زنند که از زمره ارزش‌های مطلق و مورد قبول همگان یا بخش زیادی از جامعه است. بطوریکه معمولاً گروه‌های رادیکال قومی دم از استقلال، برابری و برادری می‌زنند و گروه‌های رادیکال مذهبی دم از اجرای درست و دقیق شریعت (شهریاری و جزایی، ۱۳۹۴: ۹۲) براساس اصل دوم تورن، باید بر دگرستیزی، برای کسب هویت یک جنبش تأکید کرد. در حقیقت براین اساس، اختلافات قومی و مذهبی بشدت گسترش یافته و باعث می‌شود که این گروه‌ها در جامعه رو به روی یکدیگر قرار گیرند. در همین راستا نیز می‌توان به اهداف و ابزارهای متفاوت این گروه‌ها اشاره کرد. به عنوان نمونه و براساس نظریه احیاگرایانه دینی هدف اصلی گروهک داعش که توسط

رهبران این گروه اعلام و در برخی استان‌های سوریه اجرا می‌شود، استقرار حکومت صحیح اسلامی و اجرای درست و دقیق شریعت است (Al Jazeera, 2012:5).

به طوری که ابوبکر البغدادی رهبر گروهک داعش در سخنرانی خود بر روی منبر سنگی مسجد جامع نورالدین شهر موصل در سال ۲۰۱۲، مسلمانان را برای تشکیل حکومت اسلامی و احیاء هویت از دست رفته اسلامی دعوت به قیام نموده و بیان می‌دارد: ((من برای این وظیفه بزرگ و سنگین مورد اعتماد واقع شده‌ام، برای اینکه پیشوا و امام شما باشم. من بهترین در بین شما نیز نیستم. در عین حال اگر شما مرا فردی لایق می‌بینید باید به من کمک کنید و اگر هم مرالایق نمی‌بینید باید به من یاری رسانید تا موفق شوم. تازمانیکه من از خدا اطاعت می‌کنم شما باید از من پیروی کنید و اگر من زمانی از دستورات خدا سرپیچی کردم دیگر نباید از من اطاعت نمایید)). علاوه بر این، ابوعلی الانباری مسئول هیئت شرعی گروهک داعش نیز بارها اعلام کرده: ((دولت اسلامی برای احیاء هویت واقعی اسلام، انتشار توحید در زمین و از بین بردن شرک و بیرون راندن دشمن، کمک به خانواده فقرا و شهدا به کمک همه مسلمانان و آزادی خواهان نیاز دارد)) (زاهدی غفاری و علیزاده، ۱۳۹۳: ۱۰)

بنابراین، اینگونه است که گروهک تروریستی داعش به عنوان بازوی اجرایی توطئه آمریکا در سوریه که تحت حمایت شدید مفتی‌های وهابی عربستان نیز قرار داشت با به چالش کشیدن هویت اسلامی موجود در جامعه سوریه، اقدام به تحریک احساسات مسلمانان بخصوص مسلمانان اهل سنت در برابر دولت علوی سوریه نموده و به بهانه احیاء هویت اصیل اسلامی در این کشور، دست به تقابل با دولت مرکزی، آن هم با استفاده از خشن‌ترین شیوه‌های ممکن زده است (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۵۴)

همچنین گروه‌های رادیکال کردی همواره بر نادیده گرفتن هویت قوم کرد از سوی دولت مرکزی این کشور تأکید داشته و مدعی بودند که سال‌ها است که با شیوه‌های

مسالمت‌آمیز تلاش داشته‌اند تا با دولت مرکزی وارد مذاکره و گفتگو شوند، اما نه تنها دولت مردان این کشور حاضر به مذاکره و به رسمیت شناختن هویت کردهای سوریه نشدند بلکه به گواهی تاریخ بارها درصدد برآمدند تا هویت کردی را در این کشور نابود کنند و لذا کردهای سوریه چاره‌ای جز مبارزه با دولت مرکزی این کشور برای جلوگیری از نابودی هویت خود و کسب استقلال نداشتند (زینوندلرستانی، ۱۳۹۳: ۳).

ج) اصل سوم: عمومیت:

بر مبنای اصل عمومیت یک جنبش اجتماعی به نام ارزش‌های برتر با ایده‌هایی بزرگ، فلسفه یا ایده‌های مذهبی آغاز می‌گردد و کنش آن نیز ملهم از تفکر و عقیده‌ای است که تا حد امکان سعی در گسترش و پیشرفت دارد. دلایلی که باعث کنش یک جنبش اجتماعی می‌شود ممکن است به صورت منافع ملی، آزادی‌های مدنی، رفاه و خوشبختی جمعی، حقوق انسانی، سلامت همگانی، خواست الهی و... باشد تا براین اساس جنبش بتواند با تأکید بر مسائلی که مورد قبول همگان یا بخش زیادی از جامعه است ضمن کسب پایگاه اجتماعی بالا، اهداف خود را پیش برده و در مقابل دولت ایستادگی نماید (روشه، ۱۳۹۲: ۱۶۷).

براین اساس و با نگاهی به تاریخ ۴۰ سال گذشته سوریه و نوع اقدامات و مدیریت سیاسی اجتماعی حکومت مرکزی این کشور، مشخص می‌گردد که در خصوص مسائلی که بر اساس نظریه تورن در زمره اصل عمومیت قرار می‌گیرد تقابلی جدی بین دولت علوی عربی سوریه با جریان اکثریت اهل سنت و گروه‌های کردی در این کشور وجود داشته است. تا جاییکه دولت حافظ اسد بعد از تثبیت قدرت خود در سوریه در سال ۱۹۷۱ به دلیل شرایط موجود در این کشور از جمله وقوع کودتاهای پی در پی، خطر اسرائیل و... اقداماتی را انجام داد که به نوعی فضای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را در سوریه محدود کرد. از جمله اینکه حزب بعث را به عنوان حزب اصلی و مسلط در کشور سوریه

معرفی نمود و ممنوعیت‌های گسترده‌ای را برای فعالیت سایر احزاب مانند احزاب وابسته به جنبش سنی اخوان و احزاب کردی ایجاد کرد. همچنین نظارت‌های گسترده‌ای از سوی وی در خصوص فعالیت‌ها و تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد، سندیکاها و کمیته‌های دفاع از حقوق بشر و رسانه‌های گروهی مانند روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون انجام شد و همواره نگاهی بدبینانه به کردهای این کشور داشت و آنها را تحت شدیدترین تدابیر امنیتی کنترل می‌نمود. این اقدامات کما بیش در دوران بشار اسد نیز ادامه یافت (سعیدی، ۱۳۸۷: ۶۱)

اینگونه اقدامات دولت مرکزی سوریه باعث ایجاد یک فضای شدیداً امنیتی در این کشور شد و علیرغم تمام امتیازاتی که از سوی دولت به گروه‌های سنی داده شده بود اما بازهم فضای آزاد سیاسی و اجتماعی در کشور سوریه وجود نداشت. به همین دلیل گروه‌های سنی بخصوص سلفی‌ها با استفاده از نفوذ و جایگاه خود در بین بخش‌های مختلف جامعه سوریه بخصوص طبقات روستایی و متوسط شهری، (رمضانی بوش، مرکز مطالعات صلح، ۱۳۹۵) و به منظور جذب حداکثری مردم، تحریک احساسات عمومی آنها و تضعیف جایگاه دولت مرکزی و افزایش مقبولیت عمومی خود شعارهایی به شرح زیر مطرح می‌کردند:

۱- اداره حکومت با رویکرد تکثرگرا و فعالیت‌های آزادانه حزبی ۲- تشکیل مجلس نمایندگان از راه انتخابات آزاد ۳- تأکید در خصوص آزادی و حقوق سیاسی-اجتماعی شهروندان و ۴- تأکید بر آزادی تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد، سندیکاها و کمیته‌های دفاع از حقوق بشر، تضمین حقوق زنان، محدود کردن حوزه فعالیت دستگاه‌های دولتی به حفظ امنیت داخلی و ممنوعیت آنان در سرکوب جریانات سیاسی و... (موسوی الحسینی، ۱۳۷۷:

(۶۱)

لازم به ذکر است که فضای بسته سیاسی اجتماعی و اعمال محدودیت‌های گسترده، برای اقلیت کردی و جریان‌های وابسته به آن بسیار شدیدتر و سخت‌گیرانه‌تر اجرا می‌شد.

اختلافات قومی - مذهبی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه ۱۲۱/

به همین دلیل گروه‌های رادیکال کردی که هدف اصلی آنها به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندیشان و برخورداری از حقوق اجتماعی همانند سایر افراد جامعه بود در تمام سال‌های حکومت حزب بعث و خاندان اسد بر تضييع حقوق اجتماعی و سیاسی خود توسط دولت مرکزی سوریه تأکید نموده و با جمعیتی در حدود ۲ میلیون نفر، خود را محق برای حضور در کلیه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور می‌دیدند و همواره این موضوع را به طرق مختلف در داخل و خارج از کشور تبلیغ می‌نمودند (زینوندلرستانی، ۱۳۹۳: ۳).

بنابراین، بر مبنای همین مسائل و وجود برخی تجارب تاریخی که برای هر دو گروه سنی و کردی در جامعه سوریه وجود داشت، آنها طی سالیان اخیر یکی از شعارهای اصلی خود، برای مقابله با دولت مرکزی سوریه را بر مسائلی نظیر آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و مدنی و همچنین مسائل حقوق بشری قرار دادند (کبریایی، پایگاه خبری بیداری اسلامی، ۱۳۹۴). به طوری که در این راستا هر دو گروه فوق بخصو ص سنی‌های سلفی پس از شروع بحران در سال ۲۰۱۱ اینگونه برنامه ریزی کرده بودند که با تمرکز بر فعالیت‌های سازمان‌های حقوق بشری و تبانی با دیده‌بان حقوق بشر سوریه که مقر آن در انگلستان است، ضمن وخیم جلوه دادن اوضاع سیاسی اجتماعی در سوریه به بزرگ‌نمایی مسایل این کشور پرداخته و با ارایه آمار و ارقام نادرست و تصاویر جعلی برای شبکه‌های ماهواره‌ای خوراک خبری تامین کنند تا بدین ترتیب شاید بتوانند به هدف ۴۰ ساله خود مبنی بر ساقط کردن حکومت علوی خاندان اسد نائل شوند (سایت العالم، ۲۰۱۳).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار ضمن اینکه تحلیلی داشتیم بر اختلافات قومی و مذهبی موجود در کشور سوریه، بخصو ص اختلافات شیعه - سنی و کردی - عربی، به بررسی تأثیر و نقش این اختلافات در شکل‌گیری و رشد گروه‌های رادیکال در این کشور نیز پرداخته شد. برای

تبیین و تشریح بهتر موضوع نیز تلاش نمودیم از نظریه جنبش‌های اجتماعی بخصوص نظریه جنبش‌های اجتماعی آلن تورن و اصول ۳ گانه آن و همچنین نظریه احیاء گرایانه اسلامی بهره بگیریم.

طبق این الگو و براساس اصل اول یعنی مخالفت مشخص گردید که جمعیت ۷۴ درصدی اهل سنت سوریه همواره مخالف این بود که قدرت و حکومت در این کشور در اختیار یک اقلیت ۱۳ درصدی علوی باشد و لذا همواره برای تصاحب قدرت و حکومت دست به مخالفت و درگیری با دولت علوی سوریه می‌زد. علاوه بر این براساس نظریه احیاء گرایانه دینی، سنی‌ها بخصوص سنی‌های سلفی سوریه اعتقاد داشتند که علویان نتوانسته‌اند شریعت اسلامی را به خوبی در سوریه پیاده و اجرا نمایند و سلفی‌ها می‌توانند از طریق در اختیار گرفتن حکومت در این کشور، شریعت اسلام را به صورت دقیق احیاء نموده و در کشور اجرا نمایند. همچنین در این راستا کردها به دلیل سرکوب‌های شدیدی که در طول دوران بعد از استقلال سوریه و بخصوص در دوران حکومت خاندان اسد متحمل شده بودند از دولت مرکزی بشدت ناراضی بوده و همواره با سیاست‌های دولت سوریه مبنی بر سرکوب و نادیده گرفتن حقوق کردها مخالفت می‌کردند.

بر اساس اصل دوم یعنی هویت نیز مشخص گردید که هر دو گروه سنی‌ها و کردهای سوریه، هویت خود را در برابر دولت علوی عربی این کشور خدشه دار شده می‌دیدند و اعتقاد داشتند دولت مرکزی سوریه هویت مذهبی و قومی آنها را نادیده گرفته و یا سرکوب می‌کند و لذا گروه‌های فوق همواره تلاش می‌کردند به هر طریق ممکن این هویت را بازیابی نمایند.

بر اساس اصل سوم یعنی عمومیت نیز هر دو گروه فوق بر این اعتقاد بودند که دولت مرکزی سوریه به بهانه وجود شرایط نامناسب امنیتی، اقدام به بستن فضای سیاسی اجتماعی کشور نموده و عموم مردم و جامعه سوریه را در یک فضای کاملاً امنیتی قرار داده

وبسیاری از آزادی‌های سیاسی اجتماعی آنان را سلب و یا محدود نموده است. لذا در این راستا هر دو گروه، ضمن طرح شعارهای آزادی خواهانه و تأکید بر مسائل حقوق بشری، تلاش نمودند تا مردم سوریه را در این خصوص در برابر دولت مرکزی بسیج نمایند. لذا با عنایت به مطالب ذکر شده در این مقاله مشخص می‌گردد که اختلافات قومی و مذهبی در سوریه همواره به عنوان یک چالش و تعارض اصلی در این کشور مطرح بوده است. این اختلافات از زمان روی کار آمدن حزب بعث در سال ۱۹۶۳ و در ادامه قدرت گرفتن علویان در سال ۱۹۷۰، روز به روز بیشتر و عمیق‌تر گردید و باعث افزایش موج نارضایتی‌ها از دولت مرکزی سوریه شد. نارضایتی‌هایی که به وضوح می‌شد آن را در بین اقشار و گروه‌های مختلف، بخصوص گروه‌های قومی و مذهبی مشاهده کرد و البته در این بین برخی بی‌تدبیری‌های دولت در اداره امور جامعه و دخالت‌های خارجی نیز دست‌و‌پایه دست هم داد و باعث بروز بحران و شکل‌گیری گروه‌های رادیکال ضد دولت در سوریه شد.

منابع

- الحاج، عبدالرحمن. (۲۰۱۳). *السلفیه والسلفیون فی سوریه: من الإصلاح إلى الجهاد*، مرکز الجزیره للدراسات.
- تورن، آلن. (۱۳۸۰). *نقد مدرنیته*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: گام نو.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۰). *روش پژوهش در علوم انسانی*، تهران: سمت.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۷). «هلال شیعی؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و امریکا»، *فصلنامه دانش سیاسی*، ش اول.
- دبیری، محمدرضا. (۱۳۹۰). «سوریه؛ یک قرن در یک نگاه»، *سایت دیپلماسی ایرانی*.
- رجبی، سهیل. (۱۳۹۱). «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه؛ مناسبات منطقه و بین‌المللی»، *فصلنامه ۱۵ خرداد*، دوره سوم، سال دهم، زمستان، ش ۳۴.
- رمضانی بوش، فرزاد. (۱۳۹۵). «بررسی تحولات سوریه، تهران»، *مرکز مطالعات صلح*.
- روشه، گی. (۱۳۹۲). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، چاپ ۲۴، تهران: نی.
- زینوند لرستانی، آزاده. (۱۳۹۳). «حقوق بشر و ایجاد بحران در سوریه»، *ماهنامه الکترونیکی بانوی برتر*، ش ۲۹.
- زاهدی غفاری، هشچین و قدسی علیزاده، سیلاب. (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی جریان سلفی تکفیری، مطالعه موردی داعش»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، ش ۱۱.
- زاهدانی، زاهد و حمیدی زاده، سید سعید. (۱۳۹۱). (جنبش‌های بنیادگرای دینی)، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال هفتم، ش ۲.
- سایت شبکه خبری العالم. (۱۳۹۳). «بررسی مسائل و مشکلات حقوق بشری در سوریه»، شماره خبر ۱۶۵۴۸۹.

اختلافات قومی - مذهبی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه / ۱۲۵

سعیدی، ابراهیم. (۱۳۸۷). سوریه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

شهریاری، ابوالقاسم و جزائی، محدثه. (۱۳۹۴). «بسترهای شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم اسلامی در نیجریه، مطالعه وردی بوکوحرام»، فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌الملل، دوره ۵، ش ۱۷.

_____ (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر شکاف‌های قومی و مذهبی

در شکل‌گیری رادیکالیسم در نیجریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۴، ش ۱۵.

فولادی، نادر. (۱۳۹۱). جایگاه کردستان سوریه در تحولات خاورمیانه، سایت راه کارگر. کبریایی، حسین. (۱۳۹۴). «جهت‌دهی‌های جریان اخوانی سوریه به بحران این کشور»، پایگاه خبری تحلیلی بیداری اسلامی، شماره خبر ۲۳۲۹۷۸.

محمدی، نعیم‌ا و حاضری، علی‌محمد. (۱۳۹۱). «تروویسم به‌مثابه یک جنبش اجتماعی جدید در مواجهه با دموکراسی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۷، ش ۲.

موسوی‌الحسینی، اسحاق. (۱۳۷۷). *اخوان المسلمین؛ بزرگترین جنبش اسلام معاصر*، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، تهران: انتشارات اطلاعات.

نبوی، سید عبدالامیر و نجات، سیدعلی. (۱۳۹۳). «جریان‌شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه براساس تحلیل گفتمان»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، ش ۴.

نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۵). *تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان وستفالی تا امروز*، تهران: نشر قومس، چاپ چهارم.

والتر، اف. پی. (۱۳۷۲). *تاریخ جامعه ملل*، ترجمه: فریدون زند فرد، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

ویمر، راجردی و دومنیک، جوزف. (۱۳۸۴). تحقیق در رسانه‌های جمعی، ترجمه کاووس سید امامی، تهران: سروش، چاپ سوم.

- Amnesty International (2004). «Syria: Further information on incommunicado detention»/ *fear of torture and ill-treatment* (AI Index: MDE 24/013/2004).
- Al Jazeera Centre for Studies. (2012). «Reports: Boko Haram: Nigeria's Extremist Islamic Sect»: *www.studies.aljazeera.net* 29, February 2012.
- Barnes Sinjab, Lina.(2014). «Syria Crisis: Guide to Armed and Political Opposition», *BBC News*. British Broadcasting Corporation.
- Collier, Peter. (2000a). «Doing Well Out of War in Greed and Grievance: Economic Agendas in Civil Wars» ,ed. Mats Berdal and David Malone, Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Gunes, Cengiz and Lowe,Robert .(2015).« Middle East and North Africa Programme» , The Impact of the SyrianWar on Kurdish PoliticsAcross the Middle East.
- Ghassemliou, A.R .(1993) "Kurdistan in Iran , A People Without a Country", *The Kurds and Kurdistan*,London: Interlink Books.
- Hendriques, John .(2003). *Syria: Issues and Historical Background*. New York: Nova Science Publishers.
- Izady, Michael. (1983).« Sykes-Picot Agreement, 1916», The Gulf/2000 Project.2006–2010.Web. 4
- Nebez, Jamal.(2004). «The Kurdish Language from Oral Tradition to Written Language» ,*lecture published byWashington Kurdish Alliance*, London.
- Onuoha, Freedom .(2011). «Countering the Financing of BokoHaramExtremism in Nigeria», *African Centre for the Study and Researchon Terrorism*, Vol 2, No 1
- Rousseau, Elliott.(2014). «The Construction of EthnoreligiousIdentityGroups in Syria: Loyalties and ensions in theSyrian Civil War » , in *BSU Honors Program Theses and Projects*. Item 66.
- Available at: http://vc.bridgew.edu/honors_proj/66.
- Sambanis, Nicholas, and Moses, Shayo.(2013).«Social Identification and Ethnic Conflict»,*AmericanPolitical Science Review* 107.
- Smith ,Ben. (2012).«Syria.no end in Sight, House of Commons Library», *The Construction of Thnoreligious Identity Groups in Syria:Loyalties and Tensions in the Syrian Civil War*. Bridge Water State University.
- Starr, Stephen. (2012). «Revolt in Syria»,*Eye-witness to the Uprising*. New York: Columbia UP.

اختلافات قومی - مذهبی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه / ۱۲۷

- Seale, Patrick.(1988), «Asad of Syria – The Struggle for the Middle East »,IB Tauris&CoLtd,London.
- Touraine, Alain .(1981) *The Voice and Eye: an Analysis of Social Movements*, Cambridge University press: Cambridge.
- Wilson, Woodrow.(1918).« Fourteen Points Speech». Available from <[http://usinfo.state.gov/USA/info USA /facts/ democracy/51.htm](http://usinfo.state.gov/USA/info%20USA/facts/democracy/51.htm)>
- Yildiz, Kerim, and Deborah Russo .(2005). *Azerbaijan and Armenia* , An Update on Ethnic Minorities and Human Rights (London: KHRP).

